



دمو کراسی خانوادگی وارداتی نیست!

نمی‌پوشید یا خانم امیرسلیمانی چرا شما غیر معقول به‌خیابان نمی‌روید؟ آموزش شما چگونه بوده‌است؟

سپندامیر سلیمانی: ببینید سال‌هاست که می‌گویند بچه‌ها بین سنین ۴ تا ۹ سالگی بیشترین آموزش را می‌بینند. من همیشه یادم هست که از کودکی پدرم به من می‌گفت، یک پسر باید مثل آقاها رفتار کند. البته من با بعضی موضوعات هم مشکل داشتم، پدرم ۲هزار دست کت و شلوار دارد، من فکر کنم جمعا یک‌دست کتو شلوار دارم. من شلوار جین و لباس اسپرت می‌پوشم اما سعی می‌کنم آن را نیز در حد معقول تنم کنم

شاید ۵ یا ۶سال است که اتو در زندگی من جا گرفته یا اختراع شده‌است، قبل از این استفاده نمی‌کردم. آداب معاشرت از کودکی در گوش آدم خورده می‌شود، پدرم همیشه می‌گفت که مواد مخدر چیز بدی است، حالا هر جوری بوده این موضوع در ذهن و گوش‌مانی‌مانده‌است. کمندامیر سلیمانی: ببینید از کودکی به‌مامی‌ما گفتند که باید درس بخوانید و منش‌آین تأکید هم این بوده که باید هدف در زندگی داشته باشید.

در بسیاری از خانواده‌های ما هدف مشخص نیست زیرا پدر خانواده یا والدین پرسستی اجتماعی درستی ندارند، من توهین نمی‌کنم! باید پرسرپرست خانواده وجهه مثبت قابل توجهی داشته‌باشد تا بتواند فرزندان را نسبت به ایده‌آل‌های موردنظر متقاعد سازد.

زمانی که خانواده‌ای از هدفش به‌دور باشد فرزندان آن خانواده ناخودآگاه به‌دنبال این می‌روند

خالا‌های موردنظر را با دیده‌شدن و ظاهرسازی پر کنند و این رفتار هم به‌گونه‌ای است که شمار برخلاف جریان به جامعه حرکت کنند تا دیده‌شوند! شما فرمودید که یک‌سری دوست دارند بر خلاف آب حرکت کنند حالا وظیفه خانواده در این قبال چیست؟

کمند امیرسلیمانی: البته من تهران را با تمام این اتفاقات دوست دارم، اصلا همین تضادهاست که تهران را به تهران کرده است. یعنی شما باید به‌خوبی ببینید که در تهران یک رستوران خیلی شیک باشد و کنار آن هم کارتن‌خوابی زندگی کنند، این طبیعی است. ببینید منظورم این نیست که بر خلاف جهت آب شنا کردن همیشه نتیجه عکس دارد بلکه عقیده دارم گاهی می‌تواند این شنا کردن هم نتیجه مثبت داشته باشد، برای مثال زمانی که یک دختر برای ادامه تحصیل خودبا خانواده‌اش می‌جنگد و تحصیلش را می‌کند، یک قیام ارزشمند لحاظ می‌شود.

اما گونه دیگری که بسیار مضر است، همین تضادی است که افراد را دچار مشکلات زیادی می‌کند که نمونه بارز آن جوانانی هستند که ما می‌بینیم هر کدام از آنها در گوشه و کنار این خیابان‌ها بیکار ایستاده‌اند و کاری ندارند. ما امروز برای هم هدایای مناسبی نمی‌خریم تا دیروز ما به هم کتاب کادو می‌دادیم یا گیاه و سفال اما امروز همه‌اش شکلات و خرس کادو می‌دهیم.

این همه کمپین‌های مختلف به وجود می‌آید که هیچ تأثیر و کاربردی هم ندارد، بد نیست کمپینی درست کنیم که به خانواده و فرهنگ خانواده کمک کند. مهم‌ترین موضوع در سیمای ما این است که هیچ برنامه جذاب و قابل توجهی را در داخل خود ندارد. اگر کار خوب در صداوسیما وجود داشته‌باشد، معلوم است که مردم استقبال می‌کنند.

سپندامیر سلیمانی: من نوع زندگی و رفتارم با خواهر و مادرم متفاوت است اما به پدرم نزدیک‌تر هستم،

برای مثال اگر به من یک‌دست‌گاه دی‌وی‌دی و یک تلویزیون و کانا به بدهند، هر جای دنیا می‌توانم زندگی کنم. من خودم تا جایی که به من مربوط می‌شود کسی برام مزاحمت داشته‌باشد و ناراحتم کند، دیگر انرژی

به خرج نمی‌دهم تا درستش کنم بلکه آن شخص را می‌گذارم کنار و به‌واهمیتی نمی‌دهم.

برای مثال در اینستاگرام افرادی هستند که توهین می‌کنند قطعا شما نمی‌توانید آن شخص را از یاد کنید اما این وسط دکمه‌ای است به نام بلاک که خیلی هم خوب است. اصلا من از شغل هم‌چندم همواره همه پشت شما حرف می‌زنند، پس وقتی شما زورتان برای تغییر یک شرایط نمی‌رسد، بهتر است که شرایط و موضع خودتان را عوض کنید.

زمانی که می‌بینم شهر من شلوغ است و آلودگی بیش از حد وجود دارد، من نمی‌توانم کاری کنم، دست‌اندر کاران وقتی نمی‌توانند دیگر من چه کنم؟ من می‌توانم شهر را ترک کنم و خارج شوم.

شما فرمودید که در ۸ سالگی سپند به نظرش گوش دادید و اعمال کردید بد نیست این میان کمی درباره تصمیم‌گیری در خانواده حرف بزنیم. سعید امیرسلیمانی: هر آنسانی بیش از هر کس دیگری نسبت به خودش شناخت دارد. من از زمانی که ازدواج کردم و فرزندانم به‌دنیا آمدند همین خلق‌خو و را همواره داشتم.ام یعنی به صورت آزاد به خانواده و فرزندانم کنم و اجازه بدهم تا آنها هم همین مسیر را طی کنند.

در جامعه‌های دموکراتیک همه افراد حق رأی و اظهارنظر دارند پس چه عیبی دارد که خانواده کوچک من هم همین‌طور باشد. کمی گذشت و دیدم فرزندانم چه خوب صحبت می‌کنند پس اجازه بدهم

که در تصمیمات شرکت داشته باشند. شما با بعضی مسائل نمی‌توانید بچینجید، وقتی که امروز پنجشنبه باشد، شما نمی‌توانید بگویید که روز دیگری است زیرا بی‌معنی است دنیای مدرن امروز همین گونه‌است، شما باید پذیرید که امروز جهان در حال تغییر است و بسا تفکر سنتی کاری از پیش نمی‌برد.

بعضی اوقات می‌گویند ماهواره

بد است و نباید استفاده کنیم! من

می‌گویم چرا بد است؟ برویم برنامه‌هایش را ببینیم بعد نظر بدهیم. چرا سریال‌های ترکی بین مردم تا این حد طرفدار دارد؟ پس حتما یک ویژگی‌هایی وجود دارد که مردم تلویزیون خودمان را نگاه نمی‌کنند صداوسیما ما کمی تحقیق کند، به‌دنبال جذابیت‌های موجود بگردد، ببیند که چگونه می‌تواند مردم را پای تلویزیون بکشد و این‌ها را بنایط برقرار کند.

سپندامیر سلیمانی: یک موضوعی که درباره دموکراسی در خانواده و همین بحث پدرسالاری وجود دارد بگویم. باید یک مصداق‌هایی را بیان کنم: من در زندگی دویار از پدرم سیلی خوردم و آن دویار سر دو موضوع مختلف بود که حق را به پدرم می‌دهم. موضوع بحث احترام است من نمی‌خواهم از این ظاهرسازی‌ها بکنم که پاپم را جلوی پدرم دراز نمی‌کنم! می‌گویم سعی دارم که به پدرم احترام بگذارم.

اما دیوار احترام وجود دارد، امروز بازی پدرسالاری و مادرسالاری وجود ندارد. اگر دیروز در خانه‌ای پدر حرف اول را می‌زد فرزندان خانواده در مراجعه به جامعه نیز این نوع زندگی را مشاهده می‌کرد یعنی همسایه بغلی هم به همین گونه زندگی می‌کرد، اما امروز این گونه نیست.

امروز پدران ما به فرزندان موضوعی را گوش‌زد می‌کنند اما فرزندان نمی‌پذیرند زیرا می‌بینند که در جامعه همه چیز بر عکس حرف والدینشان در جریان است.

تفاهم برای تربیت فرزندان بیشترین کمک‌رامی‌کند. من همین لحظه موضوعی ابراز کنم، پدر و مادر من همین جا نشسته‌اند، پدر من آنسانی است که احساسات را بروز می‌دهد، مادرم احساساتش را بروز نمی‌دهد. اما

زمانی که به درون این دوانسان ورود می‌کنیم می‌بینیم که مادر من ۵۰هزار بار پدرم مهربان است. هنوز در سن ۲۸سالگی من، مادرم نگران این است که من غایبم را خوردم یانه، شام را چه کار می‌کنم. اما نتیجه این که وقتی دو تفکر متفاوت با هم، اما متحد با یکدیگر، ما در آن خانه گیج نمی‌شویم. مادر خانواده سلیمانی: باید عرض کنم که فرزندان من با دیدن نوع زندگی پدرشان و دوستان پدرشان به این نتیجه رسیدند که به‌دنبال فعالیت‌های هنری بروند. کمند و سپند از سنین کودکی به دنبال هنر رفتند و دوست

اگر خاطره خاصی از کودکی کمند و سپند دارید به ما بگویید؟ فرقی نمی‌کند که این روایت منفی باشد یا مثبت...

مادر خانواده سلیمانی: کمند و سپند در زمان تحصیل وضع خوبی در درس داشتند اما یک روزی از قرار سپند نمره خوبی کسب نکرد و آن روز به خانه نیامد و خوب مقررات مدرسه به‌دنبال فعالیت‌های خود نمرات فرزندان را پدر و مادر امضا می‌کردند اما سپند ورقه موردنظر را نزد کبابی محل برد و امضای کبابی جای امضای من و پدرش بر ورقه سپند ثبت شد.

نخستین باری که سپند قرار بود در پنج سالگی اش اجرا داشته‌باشد و من همواره به همسرم گوش‌زد می‌کردم که یادت نرود نقشی را برای سپند مهیا

کنی. اما سعید زیر بار نمی‌رفت و می‌گفت پارتی‌سازی نداریم و عقیده داشت که من دوست ندارم فرزندانم وارد این کار شوند.

از بچگی، هم کمند و هم سپند کار هنر را دوست داشتند و معمولا داخل خانه هم تمرین می‌کردند. اغلب هم در این بازی‌ها و تمرین‌های سپند ناراحت بود زیرا همواره نقشی که به او می‌دادند آخرش کشته می‌شد.

برای پایان اگر صحبتی دارید بفرمایید. این وفاداری به والدین را حفظ می‌کنید و از آموزش‌های پدر و مادر برای آینده استفاده می‌کنید یا فکر می‌کنید که آموزش‌های شما نسبت به فرزندان‌تان یا به مدرن‌شود؟

سپند امیرسلیمانی: خب ببینید قطعا دغدغه در هر برهه از زمان متفاوت است، نگرانی‌های پدر من یا موضوعاتی که برای من نسبت به فرزندانم پیش خواهد آمد متفاوت خواهد بود. قدیم ترها نگرانی از فرزند زان سهل‌تر بود، یک چیزی را به شدت به‌فرزندانم می‌دهم، آن هم این که دوست داشتن کار سختی نیست

حسن من به مادر و پدرم همین‌طور است. برای همین بود که ابتدای صحبتم گفتم، نمی‌خواهم حتی یک ساعت را نیز از دست بدهم. من به شدت معتقدم فلسفه خلفت انسان‌ها عاشقی است، این را به فرزندانم یاد خواهیم داد.

کمند امیرسلیمانی: من سعی می‌کنم به پسرم اندیشه درست و سالم را یاد بدهم. مثبت‌اندیشی و مهرورزی را دوست دارم اگر این حس در افراد تزریق شود، جهان گلستان می‌شود.

مادر خانواده سلیمانی: من بابت داشتن فرزندانم خوشحال و راضی هستم، موفقیت و آرامش را برای آنها آرزو می‌کنم. سعید امیرسلیمانی: حرف که بسیار است، سپند اوج آن را گفت، عشق و عاطفه در حال نابودی است و این بزرگ‌ترین مشکل جامعه‌ماست.

رسانه‌های ما به عشق کمک‌کنند... نمایشنامه اخیرم درباره عشق، مهربانی و اهمیت به خانواده‌است.

ادامه از صفحه ۹ |درواقع خانواده عروس تضمینی می‌خواهند که اگر روزی در زندگی مشترک دچار مشکل و مجبور به جدایی شدند، دختر بعد از جدایی متضرر نشود، چراکه در جامعه ما این نگاه وجود دارد که وقتی طلاق اتفاق می‌افتد، ازدواج مجدد برای آقایان راحت‌تر است؛ به‌ویژه اگر بچه‌ای هم در کار باشد، درحالی‌که برای خانم مطلقه ازدواج مجدد غیرممکن نیست، اما دشوار است. بنابراین چون یک نابرابری در ازدواج مجدد زن و مرد در جامعه ما وجود دارد، فشار و تضمین روی مهریه شدیدتر می‌شود.

به‌طور کلی ما باید به مسائل اجتماعی خود نگاه کنیم؛ بعد از انقلاب مسأله ازدواج و معنای آن، حتی معنای فرزند داشتن در جامعه تغییر کرده است، به‌طوری‌که در دهه ۶۰ با انفجار جمعیت مواجه بودیم، امروز با کاهش شدید جمعیت مواجه هستیم. باید ببینیم چه ارزش‌هایی در جامعه رواج پیدا کرده که این تغییر نگاه در خانواده‌ها ایجاد شده است. هر چه نگاه‌مان به ازدواج مادری‌تر باشد، مهریه جدیدتر می‌شود و هر چه ارزش‌های مادی در جامعه فراگیرتر باشد، مهریه جدیدتر است. پس نفس این که بگوییم مهریه خوب است یا بد، قابل پاسخ نیست و مهم این است که در چه فضایی مهریه را تحلیل می‌کنیم.

در میان خانواده‌ها هستند کسانی که نه براساس تحولات فرهنگی و اجتماعی بلکه براساس اعتقادات فردی خود در مورد زندگی تصمیم می‌گیرند؛ در این قاعده کلی استثنا‌ها چه جایگاهی دارند؟

نکته قابل‌توجهی است که در هر قاعده کلی استثنائاتی هم وجود دارد، یعنی همیشه یک اقلیتی هم در جامعه وجود دارد که در هر شرایطی رفتار خودشان را دارند. یعنی ممکن است در زمان فعلی‌که به‌طور کلی ارزش‌های مادی پررنگ‌تر شده است، خانواده‌هایی هستند که اصلا مهریه برایشان مطرح نیست و حتی مهریه سنگین را عیب می‌دانند و اتفاقا ازدواج‌های پایدار و موفق هم دارند. اما اقلیت را نمی‌توان به اکثریت جامعه تعمیم داد و گفت عموم جامعه این‌گونه‌اند. این اقلیت یا باورهای مذهبی خاص دارند، یا ازدواج‌های خانوادگی می‌کنند، یا خانواده‌ها مهدیگر را می‌شناسند و ضرورتی برای تعیین مهریه سنگین نمی‌بینند و به‌هم‌اطمینان دارند. اما در جامعه امروز ازدواج‌های سنتی جای خود را به ازدواج‌های مدرن داده است (یا ازدواج‌های خودانتخابی) و ازدواج از حالت تابعیت از پدر و مادر و تأثیرپذیری از نظر برتره خارج شده است. یعنی امروز اکثر جوان‌ها قبل از ازدواج با هم آشنایی دارند و رفت‌وآمد می‌کنند و حرف‌هایشان را می‌زنند و در مرحله آخر تازه خانواده‌ها را در جریان می‌گذارند که آن هم صرفا جهت اطلاع است، نه نظرخواهی؛ این روند نقشی را برای سپند به بحث مهریه معنای دیگری پیدا کرد، چراکه پدر و مادری که اصلا با خانواده عروس و داماد آشنایی ندارند، اصرار به بالا بودن مهریه دارند.

نکته دیگر این است که تحول در ازدواج براساس تحولات فردی هم روی می‌دهد؛ اتفاقی که امروز در جامعه شاهد آن هستیم. افرادی که امروز ازدواج می‌کنند و دو هفته بعد طلاق می‌گیرند. جانب است وقتی از آنها سوال می‌شود، می‌گویند آشنا شدیم، از دواج کردیم و بعد فهمیدیم تفاهم

نداریم و از هم جدا شدیم. در این موارد زن درجا می‌رود مهریه را به اجرا می‌گذارد و باعث می‌شود در جامعه این طرز تلقی ایجاد شود که شاید مهریه پوششی است برای کلاهبرداری، یعنی نیت اصلا ازدواج نیست و فقط اخاذی پول است. این آخرین مرحله منفی‌بودن و نگاه منفی به مهریه است. هیدن، جامعه‌شناس انگلیسی تعبیر جالبی دارد که می‌گوید ما

در زمانی عشق رمانتیک داشتیم و وقتی که به مرور به دنیای امروز رسیدیم، عشق ما به عشق سیالی یا liquid love تبدیل شده است، یعنی آدم‌ها امروز عاشق فردی می‌شوند که ممکن است منجر به ازدواج هم بشود اما مسأله این است که عشق دوام نمی‌آورد و تمام می‌شود و شاید دوباره عشق بعدی هم شروع شود. اصطلاح کلیدی که هیدن به کار می‌برد pure relation است

تبدیل عشق رمانتیک به عشق سیال

که می‌توانیم به رابطه ناب و خالص معنی کنیم؛ چیزی که در آن ایثار و تعهد و صداقت وجود داشت. این ارزش‌ها اگر کمرنگ شود، مهریه حتما جای خود را باز می‌کند و تبدیل می‌شود به پارامتری که این خلا‌ها را پر کند، یعنی در شرایطی که صداقت و تعهد و گذشت نیست، یا این که کمرنگ است، باید ضمانت مالی وجود داشته باشد. در گذشته اگر کاسبی می‌خواست پولی قرض بگیرد، اعتبارش برای ضمانت کافی بود اما امروز اگر کسی بخواهد از یک آشنایی نزدیک هم پولی قرض بگیرد، اول چک ضمانت طلب می‌شود.

مهریه با اعتماد در جامعه ارتباط بسیار نزدیکی دارد. بحث اعتماد فردی در جامعه و اعتماد اجتماعی؛ آنچه در جامعه مدرن به آن نیاز داریم، اعتماد تعمیم‌یافته است. در این میان اعتماد درون خانواد‌های چندان مهم نیست، چراکه مثلا اعتماد پدر و پسر طبیعی است. اما اعتماد تعمیم‌یافته حلقه گمشده جامعه امروز ما است؛ یعنی من به دوستانم، همکارم و آشنایانم هم حس اعتماد داشته باشم. هر چه این اعتمادها کمرنگ شود، تضمین‌های مالی تقویت می‌شود.

آیا در مسورد فرهنگ ازدواج و مهریه یا نوعی تضمین مالی برای دوام زندگی مشترک در دیگر کشورها می‌توان مقایسه‌ای با سبک زندگی‌های جدید در ایران داشت؟

در بسیاری از کشورهای دنیا اصلا مهریه گرفتن مرسوم نیست؛ درواقع در این فرهنگ‌ها طلاق گرفتن اصلا چیز بدی نیست، حتی در مواردی حسن هم تلقی می‌شود، پس مهریه هم معنایی ندارد. یعنی طرفین می‌گویند هر زمانی که بخواهیم هستیم و هر زمانی که نتوانیم ادامه دهیم، نیستیم. شکل بارز آن در کشورهای اسکاندیناوی دیده می‌شود که نوع قالب ازدواج هم بالینی یا cohabitation است، یعنی بدون ازدواج رسمی زن و مرد در کنار هم زندگی می‌کنند؛ این‌جا اصلا مهریه و تعهد معنایی ندارد. این سبک زندگی با شرع، عرف و فرهنگ ما همخوانی ندارد؛ ما برای ازدواج دو ویژگی را قایل هستیم؛ نخست مشروعیت است و دوم سنت. سنت و شرعیات در جامعه ایرانی جای خود را دارد و نمی‌توان از آنها گذشت. مثلا می‌توان گفت مراسم عروسی مختصر برگزار می‌کنیم اما اصول سنتی مثل بخت‌برداری باید رعایت کرد. سنت‌ها هم البته به مرور زمان کمرنگ شده؛ ولی بعضی مفهوم‌ها الزام شرعی و سنتی است که نمی‌توان گرفت. اینها هم دروست باید اما نه همیشه. این سبک زندگی را باید با بودن مهریه در پیوند با جامعه ایرانی از بین می‌رود، قطعا تصور نادرستی است. این تصور که مهریه می‌تواند اثر منفی داشته باشد یا این که مهریه را باید ساده گرفت، اینها هم درست است اما نه همیشه. این جملات با هم متناقض هستند؛ گزاره‌هایی که نخست باید به این که شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ما چیست، نگاه کنیم؛ دوم بگهش انسان‌هاست. بعضی‌ها بر موضوعی اعتقاد خاصی دارند و نمی‌توان آن را تغییر داد. برای مثال به خانواده‌ای که نگاهش به مهریه، نگاه انرژشی است نمی‌توان گفت مهریه دخترت را اسبک بگیری. به‌طور کلی در دنیای امروز، ما چون در جامعه ایرانی زندگی می‌کنیم و متأثر از باورهای مذهبی و سنتی هستیم، مهریه جزو لاینفک زندگی ما است. اما باید دقت

تحول در ازدواج براساس تحولات فردی هم‌روی می‌دهد؛ افرادی که امروز ازدواج می‌کنند و دو هفته بعد طلاق می‌گیرند، جالب‌است وقتی از آنها سوال می‌شود، می‌گویند آشنا شدیم، ازدواج کردیم و بعد فهمیدیم تفاهم نداریم و از هم جدا شدیم

همه خوشبختی در مهریه خلاصه شده است، چون می‌بینیم اگر کسی بخواهد طلاق بگیرد با سنگین‌ترین مهریه هم طلاق می‌گیرد. اغلب علمای دینی ما نگاه‌شان به مهریه، نگاه عرفی است، یعنی ببیند عرف جامعه در این زمینه چه می‌گوید، نه یک شاخه گل رز یا قلب طرف، نه این که چرا کتک ببندازیم عروس چقدر چیزیه می‌دهد که معادل آن مهریه تعیین شود.

